

داستان هایی درباره تواضع و فروتنی



محمد تقی صرفی پور



مقدمه

بعد از حمد و ثنای خداوند سبحان و صلوات و درود بر سید انبیاء محمد

مصطفی و ال طاهرینش

خداوند در قرآن می فرماید:

و عباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هونا و اذا خاطبهم الجاهلون

قالوا سلاما

بندگان خدا کسانی هستند که بی تکبر و یا آرامش بر روی زمین راه می روند و هر گاه اهلین آنها را مخاطب قرار می دهند سلام گفته و عبور می نمایند.

پیامبر اسلام فرمود: بد رستیکه خداوند وحی نموده بمن که تواضع نمائید

یکی از فضائل مهم اخلاقی داشتن صفت تواضع است. یعنی در مقابل

دیگران فروتنی کردن و تکبر نکردن. حتی اگر رئیس باشی. حتی اگر

ثروتمند باشی. حتی اگر قوی باشی. حتی اگر دانشمند باشی.

امیرالمومنین(ع)فرمود در مقابل پدرت و معلمت برخیز حتی اگر فرمانروا باشی.

لذا پیامبر خدا(ص)خیلی متواضع بودند.

آمده است که در سفریکه عده ای از اصحاب با پیامبر اسلام به محلی می رفتند در منزلی که استراحت می کردند تصمیم جمعیت بر این شد که برای غذا گوسفندی را ذبح و آماده کنند. یکی از اصحاب گفت : سربریدن گوسفند بامن ، دیگری گفت: کندن پوست آن بامن، سومی ...گفت: پختن گوشت آن بامن، چهارمی ،

رسول اکرم(ص) فرمود: جمع کردن هیزم از صحرا با من اصحاب عرضکردند ما که هستیم نیازی به زحمت شما نیست . حضرت فرمود: می دانم ولی خداوند دوست ندارد کسی خودش را از دیگران امتیاز دهد.

تواضع رسول خدا به مرتبه ای بود که در جنگ خیبر بر الاغی سوار شده بود که لجامش از لیف خرما بود و بر اطفال و زنان سلام می کرد .

روزی شخصی با آن حضرت سخن می گفت و می لرزید حضرت فرمود :
چرا از من می ترسی من که پادشاه نیستم

از جابر انصاری روایت شده که گفت: من در نوزده جنگ با پیامبر بودم و
می دیدم که پیامبر در پشت سر مرد حرکت می کرد تا ضعیفان را به
قافله رساند و هنگامیکه ضعیفی را می دید او را سوار بر مرکوبش کرده
و برای او دعا می کرد

نمونه ای از تواضع امام سجاده(ع)

همچنین در حالات امام سجاده(ع) آمده است که حضرت هر زمان به
سفر می رفت با کاروانهایی مسافرت می نمودند که افراد آن کاروان
حضرت را نمی شناختند. سپس حضرت در بین راه کارهای خدماتی
کاروان را مثل تهیه هیزم و شستن ظروف و تهیه غذا و غیره را انجام می
دادند

در یکی از این مسافرت ها وقتی حضرت مشغول انجام این کار ها بودند
شخصی حضرت را شناخته و به افراد کاروان گفت: می دانید این شخص
که کارهای شما را انجام می دهد چه شخص است؟ عرض کردند نمی

دانیم او کیست ولی عرد عابد و زاهدی است که به ما خدمت می نماید.
آن مرد عرضکرد وای به حال شما این حضرت علی بن الحسین امام
چهارم است.

پس اهل کاروان مضطرب شده به خدمت حضرت آمده زبان به معذرت
گشودند ولی حضرت فرمودند: من عمدا در کاروانهای مسافرت می کنم
تا مرانشناخته و من به فیض این ثواب بزرگ نائل گردم

پیامبران و امامان علیهم السلام همگی متواضع بودند و ما هم باید متواضع
باشیم.

...هر که را می بینی بگو او از من بهتر است

روایت داریم حضرت رضا علیه السلام می فرمایند: شما هر کس را می
بینی بگو از تو بهتر است. می فرمایند: این صفت ایمان تو را کامل می
کند هر کس را دیدی بگو از تو بهتر است، اگر ظاهر دینی دارد بگو
ظاهرش نشان می دهد تقوی دارد، عبایی روی دوشش است، عمامه ای
به سر دارد، متدین است، عالم است از من بهتر است. فرمود: اگر ظاهر
هم ندارد تو حق نداری خودت را از او بهتر بدانی، شاید او در باطن یک

رابطه ای با خدا دارد که تو نداری، شاید او پیش خدا آبرومند است و تو
خبر نداری

در این کتاب به داستانهای زیبایی درباره تواضع بزرگان اشاره شده
است.

بهار 1404. کرمانشاه

پیامبر خدا دست کارگر را بوسید...

پس از آنکه پیامبر از جنگ «تبوک» بازگشت، سعد انصاری به پیشواز آن حضرت شتافت و با حضرت دست داد. پیامبر به او فرمود: دستت چه شده که چنین زبر و خشن است؟ سعد گفت: ای رسول خدا! با طناب و بیل کار می کنم و درآمدی برای خرج زندگی خود و خانواده ام کسب می کنم. از این رو، دستم خشن شده است. حضرت دستان سعد را در دست های مهربان خویش گرفت و آنها را بوسید و فرمود: «این دستی است که آتش دوزخ به آن نمی رسد».

تواضع حضرت عیسی(ع)

حضرت عیسی(ع) به حواریین گفت: من خواهش و حاجتی دارم اگر قول می دهید آن را برآورید بگویم . حواریین گفتند: هر چه امر کنی اطاعت می کنیم . عیسی از جا حرکت کرد و پاهای یک یک آنها را شیت. حواریین در خود احساس ناراحتی می کردند و لی چون قول داده بودند خواهش عیسی را بپذیرند تسلیم شدند و عیسی پای همه را شست. همینکه کار به انجام رسید حواریین گفتند: تو معلم ما هستی شایسته این . بود که ما پای تو را می شستیم نه تو پای ما را

حضرت عیسی فرمود: این کار را کردم برای اینکه به شما بفهمانم که از همه مردم سزاوارتر به اینکه خدمت مردم را به عهده بگیرد عالم است. این کار را کردم تا تواضع کرده باشم و شما درس تواضع را فراگیرید و بعد از من که عهده دار تعلیم و ارشاد مردم می شوید راه و روش خود را تواضع و خدمت خلق قرار دهید. اساسا حکمت در زمینه تواضع رشد می

کند نه در زمینه تکبر. همان گونه که گیاه در زمین نرم دشت می روید

نه در زمین سخت کوهستان

تواضع ملاهادی سبزواری

در حالات ملاهادی سبزواری حکایتی نقل شده که وقتی گذارش به کرمان افتاد چون جایی را نداشت به مدرسه علمیه ای مراجعه کرده و از خادم آنجا تقاضای جایی برای استراحت کرد و خادم نیز حاضر شد در مقابل کمک ملاهادی سبزواری در امر نظافت مدرسه به او جای بدهد در حالیکه اگر ملاهادی خود را معرفی می کرد همه علمای شهر که آوازه او را شنیده بودند به استقبال او آمده و از او پذیرایی می نمودند

لذا مرحوم سبزواری وارد مدرسه شد و روزها به امر نظافت مدرسه می پرداخت و در مقابل خادم مدرسه به او غذا و جامی داد و سرانجام دختر خادم را به عقد خود رد آورد

تا اینکه روزی استاد آن مدرسه مسئله ای را برای شاگردان مطرح کرد و هیچکدام از شاگردان نتوانستند جواب بدهند این مسئله بگوش ملاهادی رسیده و یه یکی از شاگردان جواب مسئله را یاد داد وقتی آن شاگرد جواب را به استاد گفت استاد او اظهار نمود که این جواب مال تو نیست .

و باید بگویی که از چه کسی این جواب را گرفتی و خلاصه مlahادی
سبزواری شناخته شده و با تجلیل به سبزوار برگشت

البته قولی نیز است که تا مراجعت مlahادی سبزواری کسی او را
. شناخت

گفتار خدا با موسی(ع)

مرويست كه خداوند به موسی(ع) وحی فرمود: هر گاه برای مناجات
آمدی کسی كه خودت را از او بهتر و بالاتر می دانی همراهت بیاور
موسی(ع) هر فردی از بشر را كه نگرىست جرأت نكرد بگوید من از او
بهترم . پس بشر را رها كرده و در اصناف حیوانات ملاحظه نمود تا رسید
به سگ جرب داری با خود گفت این را همراه می برم . بندی بگردن
سگ بست و همراه آورد چون قدری راه رفت پشیمان شد بند را باز
كرد و سگ را رها نمود . و چون بمحل مناجات رسید خداوند فرمود:
كجا است آنچه به تو امر كردیم. گفت : خداوندا كس را نیافتم خداوند
فرمود: بعزت اینست كه در نشستن پائین مجلس راضی باشی و به هر
كه برخوردی سلام كنى و مجادله را وانهی گر چه حق با تو باشد و خوش
نداشته باشی كه تو را به پرهیز كارى بستانند

برخورد گرم امام سجاده(ع) با جذامیان

در روایت است که روزی امام سجاده(ع) به دسته ای جذامی ها گذشت که مشغول خوردن نهار بودند و امام را به خوردن نهار بودند و امام را به خوردن غذا دعوت کردند . حضرت فرمود: اگر روزه نبودم هر آینه با شما غذا می خوردم پس از آن به منزل رفته دستور داد غذای بسیار مطبوعی و لذیذی تهیه کنند و آنگاه ایشانرا دعوت نموده و با آنها غذا میل فرمود.

ملاقات گرم امام کاظم(ع) با فردی مستضعف

امام هفتم(ع) به مردی بادیه نشین که زشت رو بود گذشت به او سلام کرده مدتی پهلویش نشست و با او صحبت نمود . هنگامیکه خواست حرکت کند فرمود: چنانچه کاری داشته باشی در انجامش حاضرم به انجناب عرضکردند یابن رسول الله پهلوی چنین کسی می نشینی؟ آنگاه خود را نیز آماده برای انجام خدماتش قرار می دهی . حضرت فرمود: او هم بنده ای از بندگان خداست و قرآن مار اباهم برادر قرار داده و نسبت ما و او به یک پدر یعنی حضرت آدم منتهی می شود و هر دو دارای یک دین به نام اسلامیم .

از اینها گذشته شاید روزگاری کاری کند که روزی به او محتاج شویم . اگر امروز تبر کنیم در آنروز خواهید دید چگونه بواسطه احتیاج در مقابلش کوچک و متواضع شده ایم

تواضع علامه طباطبایی

آیت الله ایمانی لاهیجی می گویند

محل درس علامه طباطبایی که در مکان کوچکی تشکیل می شد، شاهد « حضور طلاب زیادی برای استفاده از محضر ایشان بود. آقا همان جلوی مدرس می نشست و افاضه می فرمود. چون تراکم جمعیت شاگردان زیاد بود، بعضاً برای طلابی که در انتهای مدرس می نشستند رؤیت آقا ممکن نبود. لذا ما یک تشک کوچکی را تهیه کردیم و در جای ایشان گذاشتیم تا شاید مکان ایشان قدری بلندتر شود و افراد در انتهای مدرس هم بتوانند ایشان را ببینند. اما وقتی آقا وارد مدرس شد با کمال تعجب دیدیم که در جایی که ما مهیا کرده بودیم نشستند. ما که با خلیات ایشان آشنا بودیم توضیح دادیم که غرض ما از این کار چه بوده است؛ اما ایشان با یک دنیا فروتنی فرمودند: متوجه ام، اما همین که در جایی بنشینم که خودم را نسبت به دیگران در مکان بلندتری بینم اصلاً حرف خودم را فراموش می کنم و قادر به القاء درس نیستم

نقل کردند که ایشان عبور می کرد چند تا بچه شروع کردند بودند سر
به سر گذاشتن و هو کردن و به او خندیدن. یک مؤمنی دیده بود بچه ها
دارند آقای طباطبایی را دست می اندازند و او را مسخره می کنند. آمده
بود تشری به این بچه ها زده بود این بچه ها را پراکنده کرده بود. آقای
طباطبایی او را صدا زده بود، فرموده بود که این بچه ها با شما کار داشتند
یا با من؟ عرض کرده بود با شما؟ فرموده بود: چه کار داشتی؟ آن ها با
من کار داشتند، شما چه کار به کار این ها داشتی، چرا این بچه ها را
رنجاندی؟

تواضع ایه الله مرعشی نجفی

دلاک زائر حضرت معصومه سلام الله علیها

آن موقع حمام خانگی رایج نبود و اکثر مردم از حمام عمومی استفاده می کردند و دلاک ها هم معمولا ریش بلندی داشتند و سرشان را می تراشیدند؛ روزی مرحوم آیت الله مرعشی که وارد حمام عمومی می شوند و از قضا تعدادی مسافر اصفهانی مشغول شست و شوی خود در حمام بودند، فکر می کنند ایشان دلاک است. یکی با تحکم می گوید: دلاک چرا دیر کردی! ما عجله داریم. ایشان بدون این که چیزی بگوید، مشغول کیسه کشیدن آنها می شود. یکی از آنها می گوید، اوستا خوب بلد نیستی کیسه بکشی! در این حین دلاک اصلی وارد می شود و آقا را در این حال می بیند، از ایشان معذرت می خواهد آن اصفهانی نیز متوجه اشتباه خود می شود و از آیت الله مرعشی عذرخواهی می کند. آقا می گوید: زائر حضرت معصومه هستند، اشکال ندارد

تواضع ایه الله قاضی

ایه الله قاضی استاد ایه الله بهجت ..

ایه الله قاضی با همه این مقاماتی که داشت، امامت جماعت را به اصرار شاگردانش هم نمی پذیرفت (معمولاً آیت الله مرندی یا علامه طباطبایی یا آیت الله بهجت در نبودشان امام می شدند) از مقامات اجتماعی دوری می کرد. به شاگردانش شاگرد نمی گفت و پشت سر آنها راه می رفت.. می دانید وقتی بچه ها به او آیت الله می گفتند چه می فرمود؟ ” نه، نه، من آیت الله نیستم. من هیچی نیستم “. دخترش می گفت: خودش را هیچی نمی دانست

خانم سیده فاطمه قاضی در این باره می گوید: ایشان خودشان را خیلی : کم می گرفت خیلی می گفتند: « من چیزی بلد نیستم، حتی وقتی بچه ها .یا نوه ها به ایشان می گفتند آیت الله، می گفت: نه نه من آیت الله نیستم

»

خیلی خودش را پایین می دانست. اصلاً عجیب بود، بیشتر هم مشغول نماز و دعا و راهنمایی شاگردانش بود. و به ما می گفت همین ها برای آدم می ماند، چیز دیگری نمی ماند یا اگر کسی برای ایشان هدیه و پیش کشی می فرستاد می گفت: « ببر بده به فلانی، به من نده! » اصلاً دنبال هیچ چیز نبود. او تا آخر عمر خود را هیچ می دانست و همیشه می « فرمود: » من هیچی ندارم

و آن قدر متواضع است و خود را کم و دست خالی می داند که به سید هاشم که به ایشان عشق و ارادت می ورزد می گوید: « من به تو و همه شماهایی که می آید این جا می گویم که من هم یکی هستم مثل شما. از کجا معلوم شما چند نفر در کار من مبالغه نمی کنید! و روز قیامت اون جاسم جارو کش کوچه ها رد شود و به بهشت برود و من هنوز در آفتاب « قیامت ایستاده باشم

در مجلس روضه ابا عبدالله علیه السلام خودش کفش های مهمانان امام حسین علیه السلام را جفت کرده و آن ها را تمیز می کند بدون توجه به آن ها که خرده می گیرند که آدم بزرگ نباید چنین کاری بکند

آیت الله سید ابوالقاسم خوئی می فرمود: « من هر وقت می رفتم مجلس آقای قاضی، کفش هایم را می گذاشتم زیر بغلم که مبادا کفشم آن جا » .باشد و آقای قاضی بیاید آن را تمیز یا جفت کند

سید علی آقا قاضی وقتی سبزیجات می خرید، می پیچید گوشه عبایش و با همان حالت در کوچه و بازار حرکت می کرد و از اصالة القيافه درست کردن دوری می جست و این چنین متواضعانه زندگی می نمود و از این راه به مقامات عالیه دست یافته بود. هم ایشان در مجلس روضه ابا عبدالله (ع) خودش کفش های مهمانان امام حسین (ع) را جفت کرده و آن ها را تمیز می کند بدون توجه به آن ها که خرده می گیرند که آدم بزرگ نباید چنین کاری بکند

آیت الله سید ابوالقاسم خوئی می فرمود: «من هر وقت می رفتم مجلس آقای قاضی، کفش هایم را می گذاشتم زیر بغلم که مبادا کفشم آن جا باشد و آقای قاضی بیاید آن را تمیز یا جفت کند»

دخترش در مورد او چنین می گوید: «پدر ما خودش را خیلی پایین می دانست و وقتی شاگردانشان می آمدند می گفتند: من خوشم نمی آید بگوئید من شاگرد فلانی هستم. در مجالسی که در منزل می گرفتند بالای مجلس نمی نشستند و می گفتند آن جا جای مهمانان است و وقتی با شاگردانشان راه می رفتند، پدرم عقب همه آنها راه می رفت و هر چه می گفتند: آقا شما جلو باشید، می گفتند: نه، شما جلو بروید هیچ گاه در صدر مجلس نمی نشست و با شاگردانش هم که بیرون می رفت جلو راه نمی رفت، و آن گاه که در منزل، شاگردان و مهمانان سراغشان می آمدند برای همه به احترام می ایستاد

آیت الله نجابت نقل می کردند: «او آن قدر مبادی آداب است که وقتی در منزل مهمان دارد برای خواندن نماز اول وقتش از مهمانش اجازه می گیرد»

آیت الله سید عباس کاشانی در این باره می فرماید: من آن موقع سن کمی داشتم، ولی ایشان اهل این حرف ها نبود. بچه های کم سن و سال هم که به مجلسشان می آمدند بلند می شدند و هر چه به ایشان می گفتند اینها بچه هستند، می فرمودند: «خوب است بگذارید این ها هم یاد بگیرند».

باز آیت اله کاشانی نقل کردند: زمانی که عده ای از ایران خدمتشان می رسند و می گویند که ما از شما مطالبی شنیدیم و تقلید می کنیم، ایشان گریه می کنند، بعد دستشان را بالا می برند و می فرمایند: «خدایا تو می دانی که من آن نیستم که این ها می گویند و بعد می فرمایند که شما».

بروید از آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی تقلید کنید

و این همان اوصافی است که امیرالمؤمنین (ع) در وصف عارفان مکتبش می فرماید: «لا یرضون من اعمالهم القلیل و لا یتکثرون الکثیر فهم لا نفسهم متهمون و من أعمالهم مشفقون إذا زکی احدهم خاف مما یقال له فیقول: أنا أعلم بنفسی من غیری، و ربی اعلم بی من نفسی، اللهم لا تؤاخذنی بما یقولون، واجعلنی أفضل مما یظنون، واغفر لی مما لا یعلمون».

از کردار اندک خود خرسندی ندارند، و طاعت های فراوان را بسیار
نشانند، پس آنان خود را متهم شمارند و از کرده های خویش بیم
دارند. و اگر یکی از ایشان را بستایید، از آن چه - درباره او - گویند
بترسد، و گوید: من خود را بهتر از دیگران می شناسم و خدای من مرا از
خودم بهتر می شناسد، بار خدایا! مرا مگیر بدان چه بر زبان می آورند، و
»بهتر از آنم کن که می پندارند و بر من ببخشای آن را که نمی دانند

.

تواضع حضرت امام

حضرت امام متواضع به معنای واقعی کلمه بودند. با آن همه مقام و عظمت و علم و دانش که جهانیان را خیره کرده است، خود را تنها، یک طلبه می دانست و با این همه خدمت به اسلام و زنده کردن تشیع هیچ گونه حریمی برای خویش قائل نبود و با کمال فروتنی، خطاب به جوانان رزمنده جبهه ها می گوید: «من دست و بازوی شما را که دست خدا بالای آن است می بوسم و بر این بوسه افتخار می کنم» [سیمای فرزندگان، ص ۲۸۶]

تا در منزل، آقای بروجردی را همراهی می کردند

امام، سالها در درس فقه و اصول آیت الله بروجردی شرکت می کردند و خیلی بیشتر از آنکه طلبه ای به استادش احترام می گذارد، به ایشان احترام می گذاشتند. گاهی که آیت الله بروجردی پیاده به منزل می رفتند امام تا در منزل آیت الله بروجردی، ایشان را همراهی می کردند.

با تمامی شاگردان خود در درس آیت الله بروجردی شرکت می کردند

امام، پس از پایان درس خود به اتفاق تمامی شاگردان به درس مرجع
بزرگ جهان تشیع، آیت الله بروجردی حاضر می شدند. این در حالی بود
که امام در درس فقه و اصول خود چهارصد، پانصد نفر شاگرد را اداره
می کردند.

در گوشه ای از مجلس درس می نشستند

امام اگرچه خود فقیه اصولی عالیقدر و بی نیاز از درس دیگران بودند، ولی به احترام آقای بروجردی و تقویت ایشان، در گوشه ای از مجلس درس خارج اصول مرحوم آقای بروجردی حاضر می شدند، و این در حالی بود که ما طلاب، به امام و آیت الله بروجردی یکسان نگاه می کردیم

ناگهان متوجه شدند و از جابر خاستند

روزی عده ای از آقایان و بزرگان نجف به منزل ما (پسر ایه الله شاه آبادی) تشریف آورده بودند و امام هم پشت به قبله نشسته بودند. ناگهان متوجه شدند که عکس مرحوم پدرم (ایه الله شاه آبادی استاد حضرت امام) بالای سرشان نصب شده است بلافاصله از جا برخاستند و رو به قبله مقابل عکس نشستند. این کار امام توجه همه را جلب کرد که ایشان حتی نسبت به عکس استادشان ادای احترام می کنند

تواضع ایه الله بهجت

اگر از کرامات ایه الله بهجت

می گفתי به شدت عصبانی می شدند و می گفتند من گدا هستم

وی عنوان کرد: یک موضوعی که به شدت ایشان را عصبانی می کرد این بود که بگویید من فلان کرامت را از شما دیده ام این حرف باعث ناراحتی و عصبانیت ایشان می شد طوری که با ناراحتی می گفتند من چکاره ام؟ من !کاره ای نیستم من گدا هستم

تواضع اخوند خراسانی

در احوالات ایشان نوشته‌اند: «این وجود مبارک که در واقع رهبر دین و دنیای میلیون‌ها مسلمان بود، بسیار متواضع بودند مخصوصاً در برابر اهل علم، با کوچک‌ترین طلبه در سلام پیشی می‌گرفت و در مجالس برای ورود آن‌ها به پا می‌ایستاد؛ و اهل علم را بسیار تجلیل می‌کرد». [سیمای فرزندگان، ص ۲۸۹]

تواضع مقدس اردبیلی

در احوالات ایشان آمده است: «موقعی در سفر یکی از زوّار که او را نمی‌شناخت به او گفت: جامه‌های مرا ببر نزدیک آب و بشوی و چرک آن‌ها را بگیر - ملا احمد قبول کرد و جامه‌های آن مرد بُرد و شست و آورد تا به او بدهد - در این هنگام آن مرد او را شناخت و خجالت کشید - دیگران هم او را توبیخ کردند. مقدس اردبیلی فرمود: چرا او را ملامت می‌کنید؟ مطلبی نشده است. حقوق برادران مؤمن بر یکدیگر بیش از اینهاست.» [سیمای فرزندگان، ص ۲۹۵]....

تواضع شیخ انصاری

ایشان دارای همتی بلند و اخلاقی نیکو بود و به امور طلاب شخصاً « رسیدگی می کرد و مانند پدری مهربان آنان را تحت تربیت خود قرار داده بود - چند روزی شیخ دیرتر از وقت مقرر برای تدریس حاضر می شد از وی سبب را پرسیدند فرمود: یکی از سادات به تحصیل علوم دینی مایل گشت و این امر را به چند نفر در میان نهاده تا درس مقدمات برایش گویند ولی هیچ یک حاضر نشدند و شأن خود را بالاتر دیدند - بدین جهت خود متصدی این امر شده، درس او را به عهده ... [گرفتم]. زندگی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۷۸

تواضع محدث قمی

ایشان در کتاب فوائد الرضویه که در شرح علمای شیعه نوشتند وقتی به نام خودش می‌رسد، چنین می‌نگارد: «همانا، چون این کتاب شریف، در بیان احوال علماست، شایسته ندیدم که ترجمه خود را که احقرو پست‌تر از آنم که در عداد ایشان باشم، در آن درج کنم از این‌رو از ذکر حال خود صرف‌نظر کرده، اکتفا می‌کنم به ذکر مؤلفات خود.» [سیمای فرزندگان، ص ۳۰۷]

ایه الله بروجردی از بالای منبر پایین امدو دست طلبه را بوسید.....

یک سید روحانی منزل آقای بروجردی آمد. آقای بروجردی شصت سال پیش مرجع درجه‌ی یک بود. یعنی الان مراجع فعلی تقریباً همه‌شان شاگرد آقای بروجردی هستند. یک سید روحانی مشکل مالی داشت، درب خانه آقای بروجردی آمد. آقای بروجردی گفت من الان درس می‌روم، برمی‌گردم، شما مشکلت را بگو ببینم چیست؟ خوب من یادم است. قم تاکسی نبود، درشکه بود. آقای بروجردی سوار درشکه شد و سر درس رفت. این آقای هم که طلبه بود و مشکل مالی داشت، این هم گفت خوب من هم سر درس بروم. آقای بروجردی با درشکه رفت و ایشان پیاده رفت و پای درس نشست. همینطور که آقای بروجردی درس می‌داد، این سید که از آقا تقاضای کمک کرده بود، یک اشکال به درس کرد. تا اشکال کرد، آقای بروجردی گمان کرد که می‌خواهد بگوید: پول بدهید! گفت: گفتم درس تمام شود، برمی‌گردم خانه! آیت الله صافی گفت: ایشان اشکال علمی به شما داشت. مشکل پولی نداشت.

منتهی آقای بروجردی خیال کرد که ایشان مشکلش را می گوید. آقای بروجردی عصبانی شد و آقای صافی گفت که ایشان مشکل پولی نداشت، مشکل علمی داشت. وقتی فهمید که اشکال این طلبه فقیر حق است، آقای بروجردی از منبر پایین آمد و دست این طلبه را بوسید. آقای بروجردی یعنی رئیس و استاد همه ی مراجع دست یک طلبه جوان را بوسید. این عذرخواهی است. گفت من در ذهنم آمد که شما باز حرف مشکل مالیات را می زنی

حکایت مهمانان علی علیه السلام

روزی مردی با پسرش به عنوان مهمان بر حضرت علی علیه السلام وارد شدند . حضرت با اکرام و احترام بسیار آنها را در صدر مجلس نشاند و . خود رو به روی آنها نشست

بعد از خوردن غذا ، قنبر – غلام حضرت – حوله و تشت و افتابه ای برای . شستن دست آنها آورد

حضرت علی علیه السلام آنها را از دست قنبر گرفت و جلو رفت تا دست مرد را بشوید

مرد خود را عقب کشید و گفت : مگر چنین چیزی ممکن است

امام علیه السلام فرمود : برادر تو ، از تو است و از تو جدا نیست . می خواهد عهده دار خدمت تو بشود . در عوض خداوند به او پاداش خواهد داد . چرامی خواهی مانع کار ثواب بشوی

باز آن مرد امتناع کرد . علی علیه السلام فرمود : من می خواهم به شرف
. خدمت برادر مؤمن نایل گردم . مانع کار من مشو

مهمان با شرمندگی حاضر شد . پس علی علیه السلام فرمود : خواهش
می کنم دست خود را درست و کامل بشوی ، همان طور که اگر قنبر می
. خواست دستت را بشوید ، می شستی . خجالت و تعارف را کنار بگذار

وقتی امام از شستن دست مهمان فارغ شد ، به پسر خود « محمد بن حنیفه

« فرمود : دست پسر را تو بشوی . من که پدر تو هستم ، دست پدر را
شستم و تو دست پسر را بشوی ، اگر پدر این جا نبود و تنها این پسر
مهمان ما بود ، من خودم دستش را می شستم ، اما خداوند دوست دارد
. وقتی که پدر و پسر حاضرند ، در احترام بین آنها فرق گذاشته شود

محمد به امر پدر برخاست و دست پسر را شست . امام حسن عسکری
علیه السلام وقتی این داستان را نقل کرد ، فرمود : شیعه حقیقی باید این
طور باشد

تواضع امام رضا علیه السلام

یکی از اصحاب امام رضا(ع) می گوید در سفر خراسان بودیم و غلامان او از سیاه و غیر سیاه آمدند و بر سر سفره نشستند. به حضرت عرض کردم: برای شما سفره ای جداگانه می اندازیم. حضرت فرمود: «ساکت شو! پروردگار ما یکی، پدران ما یکی، مادران ما یکی، پاداش هم در برابر عمل دریافت می کنیم؛ مَهْ؛ إِنَّ الرَّبَّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى - وَاحِدٌ، وَالْأُمُّ وَاحِدَةٌ، «وَالْأَبَ وَاحِدٌ، وَالْجَزَاءَ بِالْأَعْمَالِ

باز نقل شده:

: یاسر خادم امام رضا علیه السلام می گوید که

هر وقت امام رضا علیه السلام سر سفره می نشست ، همه خدمتکاران را " بر سر سفره جمع می کرد . خواه کوچک و خواه بزرگ ، حتی آن کسی که سرپرستی حیوانات را به عهده داشت یا آن کسی که حجامت می نمود " . نیز سر سفره حضرت بود

کدام پادشاه یا ولیعهدی را سراغ دارید که موقع غذا با خدمتکاران خود
سر یک سفره بنشیند و همان غذایی که آنها می خورند را بخورد و هیچ
فرقی بین خود با آنان نگذارد؟

حتی استاندار و مدیر کل و ... با خدمتکاران و سرایداران و ابدارچی ها
سر یک سفره نمی نشینند

روزی حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام به حمام رفت. در حمام
فردی که امام را نمی شناخت از ایشان تقاضا کرد تا آن حضرت بر بدن
او کیسه بکشد. امام رضا علیه السلام بی درنگ برخاست و به بدن او
کیسه کشید. پس از دقایقی برخورد محترمانه افرادی که در حمام بودند
با آن حضرت، موجب شد که آن شخص امام علیه السلام را بشناسد،
همان دم با کمال شرمندگی از امام علیه السلام عذرخواهی کرد؛ امام رضا
علیه السلام دست از کار نکشید و با کمال میل به کیسه کشیدن خود ادامه
داد

تواضع پیامبر خدا(ص)

روزی رسول خدا(ص) با حذیفه یمانی در بیرون مدینه می خواستند غسل کنند حذیفه جامه ای را به دو دست گرفت و حائل قرار داد تا آنحضرت غسل کرد سپس آنحضرت جامه را گرفت و برای حذیفه حائل کرد تا غسل نماید حذیفه گفت پدر و مادرم قربانت چنین مکن رسول خدا(ص) نپذیرفت جز اینکه غسل کند و او را حائل شود و فرمود دو نفریکه همراه باشند هر کدام رفیق است نزد خدا محبوبتر است

نماز جماعت آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی در جبهه

مرحوم آیت الله میرزا جواد آقا تهرانی، جبهه زیاد تشریف می آوردند، شبی که برای سخنرانی به تیپ امام جواد (ع) آمده بودند؛ موقع نماز که شد، قبول نمی کردند امام جماعت باشند، خیلی اصرار کردیم که دلمان می خواهد یک نماز به امامت شما بخوانیم اما قبول نمی کردند.

شهید برونسی عرض کرد: حاج آقا جلو بایستید، ایشان فرمودند: اگر شما دستور دهید، می روم، شهید برونسی گفت: من کوچک تر از آنم که دستور بدهم، از شما خواهش می کنم

فرمودند: نه خواهش شما را نمی پذیرم.

بچه ها به برونسی گفتند بگو دستور می دهم تا ما به آرزویمان برسیم،

شهید برونسی به ناچار با خنده گفت: حاج آقا دستور می دهم شما

بایستید جلو!

میرزا جواد آقا فرمودند: چشم فرمانده عزیزم! نماز با سوز و حال عجیبی

همراه با اشک خوانده شد

بعد از نماز با چشمان اشک آلود خطاب به شهید برونسی فرمودند: مرا
!فراموش نکنی! جواد را فراموش نکنی

شهید برونسی ایشان را در آغوش گرفت و گفت: حاج آقا شما کجا و ما
کجا؟ شما باید به فکر ما باشید و ما را فراموش نکنید

میرزا متواضعانه فرمودند: تعارفات را کنار بگذارید، فقط من این
خواهش را دارم که جواد یادتان نرود؟! حتما مرا شفاعت کن

تواضع ایه الله میرزا جواد تهرانی نماینده خبرگان مشهد

میرزا جواد تهرانی(ره)، هرگز اجازه نمی داد او را " آیت الله " خطاب
کنند

یکی از روحانیون می گوید : " روزی موفق به بوسیدن دست ایشان شدم
و از اتاق بیرون رفتم، وقتی بازگشتم آقا فرمود

"چون تو دست مرا بوسیدی، من هم کفش های تو را بوسیدم"

افلاکیان خاک نشین، ص 24 [؟]

تواضع ایه الله نخودکی

در نظر مردان الهی و عالمان ربانی و به ویژه شیخ حسنعلی اصفهانی، خدمت به مردم و برآوردن حاجات آنان و تواضع و فروتنی در برابر آنان، از عالی ترین مصادیق عبادت خدا به شمار می رود. هیچ گاه در خانه شیخ حسنعلی به روی بیماران، گرفتاران و مستمندان بسته نمی ماند و از این که مردم وقت و بی وقت برای حل مشکلات خود به منزل شیخ مراجعه می کردند، چهره درهم نمی کشید و حتی غیر مسلمانان از الطاف او برخوردار بودند و برای برآورده شدن حوایج خود به او متوسل می شدند.

فرزند وی در این باره می نویسد:

مرحوم پدرم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی - اعلی الله مقامه - در کلیه « ساعات روز و شب، برای رفع حوایج حاجتمندان و درماندگان، آماده بودند.

روزی عرضه داشتم: خوب است برای مراجعه مردم، وقتی مقرر بشود.

فرمود: پسر! لیس عند ربنا صباح و لالمساء؛ آن کس که برای رضای

خدا، به خلق خدمت می کند، نباید که وقتی معین کند

پدرم در ابتدای شبها پس از انجام فریضه، به نگارش پاسخ نامه‌ها و

انجام خواسته های مراجعان مشغول و سپس مدتی به مطالعه می

پرداختند. از نیمه های شب تا طلوع آفتاب به نماز و ذکر و نوافل و

تعقیبات سرگرم بودند. پس از طلوع خورشید، اندکی استراحت می

فرمودند و بعد از آن تا ظهر به ملاقات و گفتگو با مراجعان و تهیه و

ساخت دارو برای بیماران می نشستند و بالاخره عصرها برای تدریس به

مدرسه می رفتند و پس از آن نیز به پاسخ گویی و رفع نیازمندی

محتاجان و گرفتاران مشغول بودند

او همیشه به دوستان و نزدیکان توصیه می کرد که خدمتگزار مردم

باشند و برای حل گرفتاری به فقرا صدقه بدهند یا چیزی نذر کنند؛ از

جمله در جواب نامه آنان که از او توصیه ای می خواهند، با بیان

حکایت‌هایی از زندگی عیسی - علیه السلام - و روایتی از وصایای مولی علی

- عليه السلام - به فرزندش امام حسن - عليه السلام - آنها، را به خدمت

مردم سفارش می نماید

تواضع حاج شیخ عباس قمی

فرزند شیخ عباس قمی از مرحوم سلطان الواعظین شیرازی (مؤلف کتاب
شب های پیشاور) نقل می کند

در ایامی که مفاتیح الجنان تازه منتشر شده بود، روزی در سرداب سامرا،
آن را در دست داشتم و مشغول زیارت بودم

دیدم شیخی با قبای کرباس و عمامه کوچک نشسته و مشغول ذکر است.
شیخ از من پرسید: این کتاب کیست؟

پاسخ دادم: از محدث قمی آقای حاج شیخ عباس است و شروع کردم به
تعریف کردن از آن. شیخ گفت: این قدر هم تعریف ندارد، بی خود
. تعریف می کنی

من با ناراحتی گفتم: آقا! برخیز و از این جا برو. کسی که کنارش نشسته بود، دست زد به پهلویم و گفت: مؤدب باش، ایشان خود محدث قمی هستند.

من بر خاستم و با آن مرحوم روبوسی کردم و غذر خواستم و خم شدم که دست ایشان را ببوسم؛ ولی آن مرحوم نگذاشت و خم شد دست مرا بوسید و گفت: شما سید هستید

تواضع

آیت_الله_محمد_تقی_خوانساری#

از شهید محراب آیت الله اشرفی اصفهانی در مقام #تواضع آیت الله [?] سید محمد تقی خوانساری این چنین نقل شده است

که بقدری مقید بود که کسی حتی در سلام کردن از او سبقت [?] نگیرد. وقتی برای درس گفتن به مدرسه فیضیه می آمد سرش را پایین می انداخت تا کسی جلو تر به او سلام نکند . و یک مرتبه در مدرس را باز می کرد و به همه سلام می داد

تواضع و فروتنی مثال زدنی

این، یکی از بارزترین ویژگی‌های شخصیتی عارف بالله آیت الله محمد جوادانصاری تواضع مثال زدنی ایشان است؛ تا آنجا که خود، کارهای منزل را انجام می‌داد؛ شخصا از بازار خرید می‌کرد و اجازه نمی‌داد که کسی در خرید خانه و حمل کالا به او کمک کند.

یکی از شاگردانش، از این ویژگی مهم استاد چنین نقل کرده است
با اینکه من 20 سال بیشتر نداشتم و مشغول خواندن کفایه بودم و آیت
الله انصاری، مجتهد مسلم و بیش از 40 سال داشت؛ روزی من مشغول
نماز بودم که ناگهان متوجه شدم این مرد الهی در نماز به من اقتداء
".کرده است"

